

بسمه تعالی

حکمرانی خوب و هندسه قدرت جهانی

(بهرام بیات)^۱

چکیده:

تغییرات اجتماعی در عصر حاضر شتاب فوق العاده ای به خود گرفته است و به تبع آن شرایط مدیریتی در عرصه های مختلف نیز با تغییرات شگرف همراه شده است. مقاله حاضر به دنبال این هدف است که افق و جهت تغییرات اجتماعی در حوزه هندسه قدرت جهانی واکاوی و بستر و شرایط حکمرانی خوب را در سپر آن واسازی نماید. یافته های مقاله نشان از آن دارد که در شرایط متحول کنونی اصل مسلم این است که از سویی قدرت هژمونیک و تسلط محور آمریکا در حال افول است و از سوی دیگر و به تبع افول قدرت آمریکا ساختارهای قدرت جهانی نیز در حال تغییر ماهیت هستند و جهان آستن شکل گیری شرایط جدیدی که از آن به نقطه عطف یاد می شود و این نقطه عطف برای نظام جمهوری اسلامی ایران به مثابه شب قدر است که بیداری و هوشیاری در این شرایط می تواند آینده قدرت و حاکمیت نظام اسلامی را تضمین نماید.

واژگان کلیدی:

حکمرانی ، امنیت ، قدرت ، هندسه قدرت ، تغییرات اجتماعی

۱- مقدمه و بیان مساله:

^۱ - رییس گروه امنیت ملی دعا

مقام معظم رهبری در خصوص ساختار قدرت جهان و شکل گیری زمینه و بستر جدیدی که آستان ساختار بندی جدیدی بر جهان است، بیانات راهگشایی را داشتند. معظم له جهان را در حال گذر و تحول به سمت ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جدید دانستند و ساختار هندسه جدیدی را در خصوص جهان مطرح کردند و شواهدی را برای تحول برشمردند که غیرقابل انکار است. ایشان بیداری اسلامی را یک نقطه عطف قلمداد نموده و آن را متغیری جدی در ساختار هندسی آتی جهان دانستند. یکی از ملاحظات اساسی در بیانات مقام معظم رهبری افول و شکست آمریکا در طی چند دهه اخیر بود که بویژه در منطقه غرب آسیا نمود بیشتری داشت.

در شرایط جدید و ساختار جدید قدرت جهانی مساله بسیار مهم امنیت خواهد بود اگر چه موضوعات محوری و عرصه های تغییر و تحول جدید در حوزه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مهمتر از همه هویتی است، اما منظر امنیتی این ساختار و شکل بندیهای آن از اهمیت بالایی برخوردار است لذا در این نوشتار به دنبال بررسی اجمالی ساختار احتمالی قدرت و بنیانهای دفاعی، امنیتی و انتظامی آن هستیم.

اهمیت و ضرورت پرداختن به موضوع تحولات جهانی و برسازی فضای کنش نظام در این ساختار از این جهت است که ساختار بندیهای جهانی و نظام بین الملل بر اساس نقاط عطف تاریخی و به تعبیر مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) بر اساس پیچ تاریخی مفصل بندی می گردد بر این مبنا اگر در این نقه عطف و پیچ تاریخی متناسب با ظرفیت های درونی و بیرونی نظام کنش گری صورت نگیرد بن ناچار بایستی نظام در زمینی وارد بازی شود که قواعد و منابع آن توسط دیگران و دشمنان طراحی و گسترده شده است.

با توجه به شرایط فوق الذکر هدف از تدوین این مقاله این است که ضمن شناسایی زمینه ها، بسترها و ماهیت ساختار هندسه قدرت جهانی بتوان شرایط مناسب کنش در ساختار بین الملل را بر اساس باز چینش ظرفیت ها بازآفرینی کرد.

حال با توجه به رهنمودهای راهگشای مقام معظم رهبری این سوال مطرح می شود که ساختار قدیم یا کنونی قدرت در جهان چه بوده و هست که در حال تحول بنیادی است؟ نشانگر های این ساختار

جدید و این پیچ تاریخی چیست؟ ساختار جدید قدرت جهانی دارای چه ویژگی‌هایی خواهد بود؟ بازیگران ساختار جدید قدرت را چه نیروهایی تشکیل می‌دهند؟ و.....؟

در شرایط جدید و ساختار جدید قدرت جهانی مساله بسیار مهم امنیت خواهد بود اگر چه موضوعات محوری و عرصه‌های تغییر و تحول جدید در حوزه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مهمتر از همه هویتی است، اما منظر امنیتی این ساختار و شکل بندی‌های آن از اهمیت بالایی برخوردار است لذا در این نوشتار به دنبال بررسی اجمالی ساختار احتمالی قدرت و بنیانهای دفاعی، امنیتی و انتظامی آن هستیم.

۲- روش‌شناسی:

در مقاله حاضر از روش تحلیلی- اسنادی بهره گرفته شده است. بر این اساس اسناد تاریخی و مکتوب مربوط به موضوع جمع آوری و بررسی و تحلیل و مقوله‌های مورد نظر در راستای رسیدن به پاسخ‌های متقن به سوال‌های مطرح شده استخراج و ترکیب و جمع بندی شده است. تکنیک مورد استفاده در مقاله حاضر تحلیل چهارچوب مفهومی است. در این تکنیک مفاهیمی که به یک نظام تحلیلی در موضوع هندسه قدرت جهانی مربوط می‌شوند از نظریه‌ها و تحلیل‌ها استخراج و در یک چهارچوبی که موضوع را مفصل بندی می‌کنند، ساختار بندی می‌شوند. بر این اساس در این تکنیک هر یک از سوال‌های تحقیق در چارچوب مفهومی تعیین شده پاسخ داده می‌شوند. در مرحله اول ادبیات موجود و در دسترس در باره موضوع مورد مطالعه و دسته بندی قرار گرفتند. در مرحله دوم داده‌ها بسط و توسعه پیدا کردند. در مرحله سوم مفاهیم و گزاره‌ها استخراج و شناسایی شدند و در مرحله نهایی داده‌ها ترکیب گردیدند.

۳- بحث و واکاوی نظری:

در بحث ساختار هندسه قدرت جهانی در بخش موضوع مورد واکاوی قرار گرفته است:

بخش اول: فرایند و ساختار نظام بین الملل (الگوی نظم) در دوره معاصر

بر اساس روند شکل گیری نظم جهانی و تلاش برای اسقرار آن می‌توان روند تقریباً مشخصی را تشخیص داد که این روند به شکل زیر قابل صورت بندی می‌باشد:

۱- نظام دوقطبی یا دو جانبه گرایی :

این ساختار پس از جنگ دوم جهانی و با تقسیم بندی شرق و غرب با محوریت روسیه در شرق و نظامات بین المللی و پیمان های امنیتی و نظامی خاص آن از یک سو و محوریت آمریکا در غرب با نظامات بین المللی خاص آن شروع و با مفهوم جنگ سرد گفتمان سازی می شود و با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی علی الظاهر پایان می یابد.

۲- نظام تک قطبی یا تک جانبه گرایی:

با فروپاشی اتحادیه جماهیر شوروی آمریکاییها سودای کنترل جهان و ایجاد نظم دلخواه خود را در سر پرورانده و مدتها سیاستها و استراتژیهای بین المللی و دفاعی امنیتی خود را بر اسن اساس صورت بندی نمودند ولی به زودی مشخص شد که جهان تاب و تحمل چینی الگویی را ندارد.

در دوره انتقالی پس از فروپاشی ساختار دو قطبی جنگ سرد، مباحث فراوانی در مورد ماهیت و آینده ساختار نظام بین الملل در محافل آکادمیک مطرح شده است. نظام تک قطبی، نظام سلسله مراتبی و نظام یک- چندقطبی از جمله مفاهیمی بود که برای تبیین وضعیت موجود و چشمانداز نظام بین الملل مورد استفاده قرار گرفت. به همین جهت یکی از ویژگیهای اصلی نظم پساجنگ سرد و پسایازده سپتامبر، دغدغه آن درباره ساختار نظام بین المللی معاصر میباشد که در قالب آن چگونگی توزیع قدرت میان قدرتهای بزرگ مطرح میگردد. آنچه که تقریباً اجماعی کلی درباره آن وجود دارد این است که یکی از عوامل تعیین کننده و اصلی نظم موجود، مربوط به نقش محوری ایالات متحده آمریکا و تمایل این کشور به مداخله در روند کلی حفظ نظم در نظام بین الملل معاصر است. این نظم که آن را «نظم هژمونیک» مینامیم، مبتنی بر یکجانبه گرایی آمریکا می باشد. (Brooks& Wohlforth, 2001:34-39)

۳- نظام چند جانبه گرایی:

۳/۱- چند جانبه گرایی مبتنی بر مشارکت برابر :

آمریکاییها با توجه به عدم موفقیت در الگوی تک جانبه گرایی در نظام بین الملل وارد عرصه جدیدی شدند و آن وارد کردن برخی کشورهای قدرتمند و همسو را در جریانات بین المللی وارد و الگوی

کنترل و نظم جهانی را با مشارکت برابر چند دولت- ملت بزرگ پی ریزی کرده و در مواردی مثل عراق، لیبی و افغانستان و... عملیاتی کرد.

در دوران بعد از جنگ سرد، شاهد افزایش نقش منطقه ای و بین المللی بازیگران حاشیه ای میباشیم. این موضوع را جیمز روزنا با عنوان سیاست در جهان آشوب زده تبیین نمود. رویکرد روزنا بر این امر تأکید دارد که قدرتهای بزرگ نقش محوری خود در سیاست بین الملل را از دست داده اند. از سوی دیگر، فرآیند جدیدی شکل گرفته که مبتنی بر ظهور بازیگران منطقه ای میباشند. بازیگرانی که از قابلیت لازم برای مقاومت در برابر قدرتهای بزرگ برخوردارند. (متقی، ۱۳۹۲: ۱۹۰)

۳/۲- چند جانبه گرایی مبتنی بر مشارکت نابرابر :

در این نگرش که در ادامه چند جانبه گرایی مطرح شده است، فرض اساسی این است که امنیت جهانی و کنترل نظام بین الملل تنها با مشارکت برابر چند قدرت بزرگ تامین نمی شود بلکه تا حد لزوم بایستی قدرتهای کوچکتر و همسو نیز باید در ساختار کنترل و امنیت جهانی به مشارکت گرفته شوند.

۴- نظام کنترل شبکه ای (قدرت شبکه ای):

با توجه به عدم توفیق نظام چند جانبه گرایی در ایجاد و استقرار نظم جهانی به نظر الگوی جدید تمرکز بر قدرت شبکه ای است. در یعنی کنترل توسط شبکه ای از دولت -ملت های مسلط، نهادهای فراملی، شرکت های بزرگ سرمایه داری و قدرت های دیگر صورت پذیرد.

بخش دوم: نشان گرهای تغییر در ساختار قدرت جهانی:

۱- شکل گیری بنیاد گرایی در اکثریت پهنه های جهانی:

به نظر می رسد همزاد جهانی سازی نوعی از بنیاد گرایی در حال شکل گیری است که این مساله در اکثر پهنه های دینی و جغرافیایی در حال شکل گیری است. این امر در ساختار محوری « هویت » قابل تبیین است. اگر چه محورهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی هم در این بنیان دارای اهمیت هستند

ولی نقش و جایگاه هویت مرزبندیهای ملی و ائتلاف های مبتنی بر دولت - ملت ها را با برشهای هویتی جایگزین کرده و عرصه ظهور بنیادگرایی هویتی فراهم آمده است.

۲- ظهور و بروز نوعی محلی گرایی بی حد و مرز:

همراه جهانی سازی که به یکسان سازی در تمام حوزه ها بویژه فرهنگی و اجتماعی و سپس محلی گرایینظر دارد نوعی محلی گرایی در حال شکل گیری است که بر برخی ویژگیهای هویتی متمرکز است که مرز نمی شناسد. این حرکت را به صورت مشخص از حوادث بالکان تا چین می توان رصد کرده و به سوریه و عراق رسید.

۳- بیداری اسلامی:

در کنار دو چارچوب مرتبط به هم بنیاد گرایی و محلی گرایی روند قدرتمند هویتی دیگر جریان بیداری اسلامی است که از ۱۹۹۱ به بعد شکل گرفته و در عرصه بین الملل اظهار وجود کرده که به واسطه هویت اسلامی زیرساختار بنیادین مقاومت را شکل داده است و به حرکتی فرامرزی در منطقه تبدیل شده است.

۴- سه جبهه سنتی قدیم در حوزه شرق اروپا با محوریت روسیه، در خاورمیانه با محوریت ایران و در شرق آسیا با محوریت چین بسیار پر رنگتر از قبل فرا روی غرب و آمریکایی ها بازسازی شده است.

۵- در خاورمیانه آمریکایی ها و غرب با هدف تضمین امنیت رژیم صهیونیستی سعی دارند بیداری اسلامی از یک سو و محور مقاومت را با چند استراتژی مهار نمایند:

اول: کنترل سرعت و مهار حرکت بیداری اسلامی با تمام توان که تا حدودی هم علی الظاهر موفق بوده اند. ولی با اتفاقات یمن می توان امیدواری بیش از پیش داشت.

دوم: استراتژی شکاف بزرگ و تبدیل تقابل جهان اسلام - اسرائیل به تقابل شیعه - سنی:

این استراتژی با مفروض دانستن تضعیف راهبردی رژیم صهیونیستی مورد عنایت غرب و امریکایی ها قرار گرفت و با هدف تامین و تضمین امنیت رژیم صهیونیستی تعمیق شکاف بین شیعه و سنی را

در دستور کار قرار داده اند که علاوه بر گروههای افراطی چون داعش ، القاعده و... حتی دو قطبی دولتها را نیز ساختار بندی کردند که از یک سو دولتهای عربستان، ترکیه، مصر (محمد مرسى) و... و از سوی دیگر هم ایران، عراق و سوریه می باشد که به نظر می رسد این دام شیطانی هم متأسفانه تاحدودی اثرگذار بوده است. این استراتژی از یک سو با مشغول کردن مسلمان به هم و امنیت رژیم صهیونیستی را تضمین و از سوی دیگر توان و ظرفیت آمریکا را برای ورود به عرصه شرق آسیا متمرکز می کند.

۶- تمرکز بر شرق آسیا:

به نظر می رسد شرق آسیا و مقابله با چین از سیاستهای اصلی و جهت گیریهای آمریکا برای دهه حاضر و دهه آتی باشد چراکه زمین گیر شدن آمریکا در خاورمیانه و سپس در اوکراین این فضا را برای چین فراهم ساخت که چین ساختار قدرت خود بویژه قدرت اقتصادی خود را تقویت و استحکام بخشد و به یک قطب قدرتمند در مقابل آمریکا و غرب خود نمایی نماید و این اندازه قدرت گیری چین با منافع ملی آمریکا در تضاد می باشد و قطعاً آمریکاییها را در منطقه شرق آسیا فعالتر و چه بسا زمین گیر خواهد کرد.

۷- افول قدرت آمریکا :

امروزه و پس از تقویت روز افزون سه جبهه موصوف از یک سو و بروز نشانه های رکود در اقتصاد دنیای غرب و همچنین ناکامی های آمریکا در ساختار دهی به نظم جهانی بر اساس مدل مطلوب خود، شرایطی را رقم زده است که آمریکاییها از داعیه های یکجانبه و چند جانبه گرایی قبلی خود عدول کرده و نظریه « چرخ حلقه » را مطرح نموده اند به این مفهوم که آمریکا خود را حلقه محوری چرخ دوچرخه ای در نظر می گیرد که دیگران (شامل دولت ها، گروهها، سازمانهای فرا ملی و...) نقش سیم پر های این حلقه را بازی می کنند و محوریت آمریکا در گرو این سیم پر ها قرار دارد. آمریکاییها امروز بالاجبار نوعی رهبری مبتنی بر مشارکت را مثل رهبری ارکستر برای کنترل جهان پذیرفته و در صدد سلطه از این طریق هستند .

۸- افول قدرت دولت ها:

علاوه بر کاهش نسبی قدرت آمریکا در شرایط حاضر یک مساله دیگر در راستای تغییر ساختار قدرت افول قدرت دولت- ملت ها در ابعاد مختلف و بویژه در حوزه ساختار امنیتی می باشد. این افول قدرت دولتها هم در محیط داخلی و هم در محیط خارجی مشهود است.

آن چه که از قرائن و شواهد می توان دریافت این است که در عرصه های مختلف تقابل های جدی در حال ظهور است و این تقابل به نوعی فشارهای مضاعفی را برای آمریکاییها وارد و روز به روز به تعبیر مقام معظم رهبری روند تضعیف آمریکا را فراهم می کند.

آمریکاییها حداقل در چند عرصه وارد کارزار می شوند که این ورود با تجربه نظام های تک قطبی و بهد با شکل دادن ائتلاف های شکننده تجربه خوبی برای آنها نداشته است. بزرگترین تجربه تلخ آمریکاییها داعیه داری نظام تک قطبی و داعیه نظم و امنیت بین الملل بود که یکسری انتظاراتی را در راستای تامین امنیت هم پیمانان برای آمریکا ایجاد کرد و عدم توان آمریکا در برآوردن انتظارات جایگاه رهبری بلامنازع را با شک و تردید جدی مواجه ساخت.

۹- نقش گیری کشورهای منطقه ای در بازی های منطقه ای:

یکی از تغییرات بستر ساز شرایط جدید ساختار قدرت نقش گیری روز افزون کشورهای هر منطقه در حوزه بازیها و اتفاقات منطقه ای است در حالیکه در دهه های قبل یک یا چند کشور قدرتمند جهان بدون توجه به جایگاه کشورهای منطقه راهبردهای کنترل جهانی خود را اعمال می کردند . امروز دوران ایفای نقش یکه تازانه در هر منطقه از جهان بدون جلب توجه کشورهای منطقه به سر آمده است.

۱۰- نقش گیری سازمانها و نهادهای فراملی غیر دولتی:

اگرچه سازمانهای فرادولتی و بویژه سازمانها و شرکتهای فراملی و چند ملیتی طی دهه های اخیر قدرت روز افزونی یافته اند ولی در هر صورت ربط آنها با دولتها به صورت متقابل به هم افزایی این سازمانها با دولتها و عمدتا چند دولت قدرتمند منجر شده بود ولی در شرایط حاضر زمینه ای برای شکل گیری و قدرت افزایی نهادها و سازمانهایی فراهم آمده است که به تدریج وارد فرایند بازیهای

بین المللی گردیده اند این گونه نهادها در حوزه هایی چون محیط زیست، حقوق بشر، ضد جنگ و... فعالیت موثر روز افزون در جهان دارند.

۱۱- شکل گیری قدرتهای شبکه ای نا متعین و نا مشخص:

این گروهها و شبکه ها تقریباً ساختار ژله ای در مناسبات جهانی دارند و در قالب مرزهای دوات-ملت قابل تعریف نیستند عرصه بازی این گروهها عرصه انگلی است و هر جا و در هر منطقه ای زمینه مناسب رشد و نمو پیدا کنند بلافاصله اظهار وجود کرده و هر جا احساس خطر جدی نمایند به راحتی عرصه را ترک و محیط جدیدی را انتخاب می نمایند. این گروهها ساختار نامتعین شبکه ای بسیار قدرتمند دارند و به واسطه این که دست ساخت سرویسهای اطلاعاتی و جاسوسی هستند و همواره به عنوان «برگ برنده» سرویسها از قابلیت اقدام و مانور فوق العاده ای برخوردار هستند و به واسطه این که در دامن سرویسها بزرگ شده و قدرت یافته اند به مناسبات حاکم بین دولت-ملت ها وقوف و اشراف کاملی دارند و به این واسطه توانسته اند برای خود منطقه فراق بین سرویسی ایجاد و از شر سرویسها و حتی سرویسهای پدیدآورنده خود در امان باشند. این گونه گروههای شبکه ای کمترین ساختار سازمانی مشخص و معین را دارند و به این لحاظ کمتر شکار می شوند.

جهان امروز به نظر می رسد آستن شکل گیری یک نظام چند ظلعی نامتقارن باشد که در آن همچنان که گفته شد بازیگران صرفاً دولت-ملت ها نیستند بلکه دیگری هم وارد عرصه قدرت خواهند شد.

بخش سوم: عوامل اصلی ساختار جدید هندسه قدرت جهانی:

امروز با شرایط متحول و در حال شدن و به تعبیری در پیچ تاریخی جدید پنج حوزه قابل تبیین و تشریح است:

اول: بازیگران جدید هندسه قدرت:

آن چه که قابل انکار نیست و قبلاً هم گفته شد امروز بازیگران سنتی قدرت جهانی از جمله مهمترین آنها دولت-ملت ها و ساختارهای بین المللی دولت پایه در حال افول و بازیگران جدیدی پا به عرصه وجود می کنند.

عرصه جدید قدرت عرصه افول و ارتقای قدرتهاست بعضی قدرتها در حال افول و برخی دیگر در حال ارتقای نقش و جایگاه خود هستند. برخی از بازیگران به دنبال این هستند که از نقش یک فاکتور (تاثیرپذیری) به نقش آکتور (تاثیر گذاری) تغییر موقعیت دهند.

دوم: روابط نوین:

امروز ساختار روابط سنتی کلاسیک بین دولتها که زیرساخت نظم جهانی را شکل داده بود در حال فرو ریختن و روابط جدیدی شکل می گیرد که به شدت سیال و نقطه ای و لحظه ای شده است. از ویژگیهای این روابط نوین برخلاف روابط کلاسیک که پایداری و ثبات بود، ناپایداری و بی ثباتی و لحظه دای شدن آن است.

سوم: اهداف و عرصه ها:

هدفهای بازیگران جدید قدرت چه در سطح سازمانهای بین المللی و چه در سطح بازیگران محلی به طور کلی با اهداف سنتی که بر اهداف اقتصاد پایه ینیان گذاشته شده بود، تغییر کرده و به اهداف ائدئولوژیک، انسان دوستانه، حفاظت از محیط زیست و.. به طور کلی می توان گفت اهداف بازیگران از اهداف مادی به اهداف غیر مادی تغییر یافته است.

چهارم: ابزارها:

امروز ابزارهای قدرت نسبت به گذشته تغییر یافته و از مفهوم «قدرت هوشمند» سخن به میان می آید که به تلفیق هوشمندانه قدرت سخت و قدرت نرم مبتنی است. ساختارهای نوین رسانه، شبکه های اجتماعی و فضای مجازی و ظرفیت های آنها بسیاری از ابزارهای قدرت قدیم را ناکارآمد کرده و حوزه جدیدی از ابزارها قابل استفاده اند که شکل جدیدی از قدرتمندی را ایجاد نموده است.

پنج: گفتمان:

امروز عرصه گفتمانی قدرت نیز در حال تغییر است مفاهیم تغییر محتوی داده اند عرصه های گفتمانی سنتی که بر چند حوزه محدود بود امروز گستره زیادی پیدا کرده است امروز دیگر نگرش سیاه و سفید مبتنی بر منطق ارسطویی کاربرد خود را در عرصه های گفتمانی از دست داده و منطق

فازی در عرصه گفتمانی ظهور کرده است امروز اکثر قدرتها چه دولت-ملت ها و چه قدرتهای دیگر محلی و فرا ملی به صورت مطلق به دوست یا دشمن تعبیر نمی شوند برای مثال هر یک از قدرتهای اروپایی و یا سازمانهای بین المللی در طیفی از فرصت و تهدید قابل ارزیابی هستند. یک زمانی برای هر گفتمانی می شد یک دال مرکزی شناسایی کرد و لی امروز هر گفتمانی دارای دال های متعدد می باشد.

بخش چهارم: تغییر در ماهیت تهدیدات:

با توجه به تغییر در ساختار قدرت دولت پایه ماهیت تهدیدات نیز به تدریج از تهدیدات دولت پایه به تهدیدات شبکه پایه تغییر ماهیت خواهد داد. تهدیدات دولت پایه با سازو کارهای مشخص و در قالب های مشخصی قابل تشخیص و مدیریت بود ولی تهدیدات نوین سازوکارهای خاص خود را طلب می نماید در هر صورت سازوکارهای قدیمی کارآیی خود را از دست می دهند. از نکات عمده در تغییر در ماهیت تهدیدات عمومیت آن است به این مفهوم که در شرایط جدید تهدیدات شبکه محور بر علیه همه دولت-ملت ها صورت خواهد گرفت و این امر یک امر عمومی است به تعبیر دیگر در معرض تهدید قرار گرفتن توسط عوامل تهدید زای نوین ویژگی مشترک تمام کشورها خواهد بود ولی با فاصله زمانی و مکانی متفاوت این تهدیدات عملی خواهد شد. به صورت مشخص تمام کشورهایی که از طریق دستگاهها و سرویسهای جاسوسی خود برای نیل به اهداف خود گروههای شبکه ای دست آموز تربیت کرده اند نیز در زمان مقتضی گرفتار تهدیدات همین گروهها خواهد شد. در شرایط جدید تهدیدات دارای ویژگیهای زیر خواهد بود:

۱- تغییر ماهیت از حوزه سیاسی به حوزه اجتماعی:

امروز به واسطه این که ساختارهای بنیانی قدرت در حال تغییر است بنابر این ماهیت تهدیدات نیز بر محور اجتماعی و هویتی مبتنی شده است. لذا ضمن تمرکز بر قدرتهای سیاسی بایستی بر بنیانهای اجتماعی درونی و منطقه این و بین الملل توجه شود.

۲- فراگیری تهدیدات:

تهدیدات با ماهیت اجتماعی ویژگی و خاصیت فراگیری دارد. یعنی خود قدرتهای بزرگ و همه دولت ها با تهدیدات اجتماعی درگیر می شوند و راه گریزی از آن نیست.

۳- افول تهدیدهای بزرگ:

با تغییرات در شرایط نوین همچنانکه فرا نظریه در حال فرو ریختن و شکل گیری نظریه های خرد و میانی است به همان شکل نیز تهدید بزرگ برای کشورها در حال فرو ریختن و شکل گیری تهدیدات خرد و میانی است.

۴- تهدیدات درون گفتمانی:

از دیگر تغییرات در شرایط جدید شکل گیری و قدرت یابی تهدیدات درون گفتمانی در سطوح مختلف است. امروز تقابل در درون گفتمان تشیع، بین مسلمانان و... همه نشان از درون گفتمانی بودن بخش عمده ای از تهدیدات است که می تواند مبنای هویتی، قومیتی، زبانی، دینی و... داشته باشد بسیار بیشتر از قبل خواهد بود. حتی محتمل است که برای مثال کردها که عمدتاً در یک گفتمان غالب تمرکز داشتند به تجزیه و جنگ علیه همدیگر بپردازند و در درون گفتمان برای همدیگر تهدید تولید کنند. لذا بایستی بر دال های شناور در نیروهای اجتماعی توجه شود.

۵- گستره تهدیدات:

گستره و تنوع تهدیدات نسبت به قبل قابل توجه می باشد و واحدهای کنترل تهدیدات بایستی از مهارتهای متعدد و متنوع برخوردار گردند.

۶- قابلیت تبدیل:

تهدیدات به واسطه سیالیت قابلیت تبدیل شدن بیشتری نسبت به گذشته پیدا کرده اند. برای مثال یک بحران اقتصادی ناشی از رکود به راحتی قابل تبدیل شدن به بحران اجتماعی و از آن به بحران هویتی و از آن نیز قابل تبدیل شدن به بحران امنیتی است. یک چرخه ای از قابلیت تبدیل بحرانها به هم وجود خواهد داشت.

۷- حرکت بهمنی تهدیدات:

تهدیدات به واسطه قابلیت تبدیل نوعی حرکت بهمنی را ایجاد و مخاطبان بیشتری را می توانند فرا روی خود داشته باشند .

۸- ادبیات نیروهای تهدید آفرین:

نیروهای تهدید زا در شرایط جدید با ادبیات تناقض نما (پارادوکسیکال) عمل خواهند کرد و به صورت همزمان از ادبیات بسیار نرم استفاده ولی در شرایط عملی با اقدامات بیسار خشن و وحشیانه خود را نشان خواهد داد. در اصل ادبیات کمتر خشن را گفتمان سازی می کند ولی در صورت لزوم از هیچ اقدام خشن فرو گذار نخواهد کرد.

۹- سازمان تهدید:

از دیگر ویژگیهای سازمان تهدید فرو گذاری سازمانهای شناخته شده قبلی و شکل دهی به ساختارهایی مبتنی بر نظام خویشاوندی و خانوادگی است. امروز ورود خانوادگی در ساختار تهدیدات در سطوح مختلف در حال تبدیل شدن به یک قاعده می باشد.

۱۰- فرامرزی بودن:

از ویژگیهای تهدیدات نوین فرامرزی بودن آن است و میدان و عرصه عمل تهدیدات دیگر در چارچوب مرزها محصور نخواهد بود بلکه مرزهای هویتی و اجتماعی و فرهنگی تعیین کننده میدان عمل گروههای تهدیدزا خواهد بود.

بخش پنجم: تغییر در راهبردها و دکترین های امنیتی:

با تغییر در ماهیت تهدیدات دکترین های امنیتی و دفاعی و سیاستها و راهبردهای مبتنی بر آن نیز تغییر خواهد کرد. به نظر می رسد در دو عرصه این تغییرات بروز خواهد نمود:

اول: عرصه نظامی:

در عرصه نظامی اتفاقی که محتمل به نظر می رسد این است که با تغییر ماهیت تهدیدات به تدریج دولت- ملت ها از حوزه عوامل و منابع تهدید (حداقل تهدید بالفعل) خارج شوند. در این صورت تغییرات گسترده در ساختار و سازمانهای نظامی و حتی ابزارها و تکنولوژی های

دفاعی ایجاد خواهد شد و بسیاری از این ساختارها و ابزارها و منابع تولید و بازتولید آنها تغییر کاربری و خط تولید خواهند داد. با هواپیما و نیروی زمینی نمی توان این گروهها (مثل داعش، بوکو حرام و...) را از بین برد.

دوم : عرصه اطلاعاتی - امنیتی:

در این عرصه نیز ساختارها و راهبردهای اطلاعاتی امنیتی دچار تغییرات جدی خواهند شد چراکه ساختار و ماهیت منابع تهدیدات امنیتی دیگر آن ساختارها و منابع سنتی نخواهد بود که با سازوکارهای سنتی بتوان آنها را مدیریت کرد. آن چه که در این حوزه قابل توجه است این است که در ساختار امنیتی و اطلاعاتی جدید راهبردهای کنترلی سنتی که عمدتاً مبتنی بر کنترل ساختارهای سازمانهای ضد دولتی و دارای ساختار کلاسیک بودند ، عملاً کارآمدی خود را از دست خواهند داد و حتی به نظر می رسد که استراتژی های ضد شورش هم عملاً کاربرد خود را از دست می دهند. به عنوان مثال در زاعبردهای کنترل شورش برای از بین بردن ماهی ها کافی است شما ورودی و خروجی برکه را ببندید ماهی ها خود از بین رفته و یا در تله خواهند افتاد ولی در گروههای جدید که زندگی انگلی دارند با بستن آب ابتدا زمینه از بین بردن خود فراهم می شود که این امر نیز فراهم کردن زمینه مساعد برای زیست انگلی است.

۴- نتیجه گیری

با توجه به شکل گیری بنیانهای جدید در ساختار جدید هندسه قدرت جهانی و باز تعریف جمهوری اسلامی ایران در آن چند محور اساسی به عنوان بنیان و اساس قدرت و ظرفیت نقش آفرینی ایران را در موقعیت برتر قرار داده است که با استفاده از این ظرفیت های کم نظیر می توان منویات مقام معظم رهبری را جامه عمل پوشانید. این بنیان ها عبارتند از:

۱- عقبه تمدنی و فرهنگی:

به دلیل این که محور اساسی ساختار جدید قدرت بر بستر هویت فرهنگی شکل خواهد گرفت لذا عقبه تمدنی برای این بستر از اهمیت بی بدیل برخوردار است. جمهوری اسلامی ایران این عقبه تمدنی را در سه عرصه داراست:

عرصه اول: فرهنگ ایرانی:

فرهنگ ایرانی با ویژگی الوانی قومیتی و زبانی که می تواند ظرفیت فرهنگی را تولید کند که علاوه بر اتحاد و انسجام داخلی در عرصه پیرامونی نیز قدرت آفرین باشد. پراکنش حاشیه ای و پیرامونی قومیتی و زبانی ویژگی خای به ایران بخشیده است که عرصه قدرت خود را در پیرامون به فراتر از مرزها گسترش دهد.

عرصه دوم: فرهنگ اسلامی:

این عرصه می تواند برای جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام بستر های قدرت تولید کرده و عمق استراتژیک نظام را تا مرزهای جهان اسلام و حتی مسلمانان گسترش داده و عمق بخشد.

عرصه سوم: فرهنگ عدالت خواهی:

این عرصه از قدرت می تواند گستره خود را به فراسوی تمدنهای و در عرصه جهانی گسترش دهد و با تمرکز بر حوزه عمومی جهانی از جنبش ۹۹ در صد وال استریت تا آمریکای لاتین و تا یونان و اسپانیا گسترش داده و زیر ساختهای قدرت تولید کند.

۲- قدرت گفتمان سازی:

از عرصه های دیگر در ساختار هندسه قدرت جهانی قدرت گفتمان سازی است که می تواند بنیان قدرتمندی را ایجاد نماید در این عرصه آمریکاییها ید طولایی دارند.

۳- قدرت مقاومت و پایداری:

این عرصه از بنیان قدرت به واسطه روابط پیچیده بین المللی از اهمیت زیادی برخوردار است و هر کشوری که بتواند در مقابل ساختارهای جهانی بویژه اقتصادی و سیاسی مقاومت داشته باشد می تواند زیر ساخت های قدرت خود را از شکنندگی نجات دهد امروز به نظر می رسد روسیه از چنین قدرتی برخوردار نیست.

۴- موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی:

موقعیت جغرافیایی سیاسی اقتصادی بر اساس نظریه «هارتلند» قابل تبیین است که به مساله ای به نام «قلب جهان» از حیث جغرافیای تمرکز دارد. بر اساس این نظریه هر کس که بر هارتلند تسلط داشته باشد در واقع بر جهان تسلط دارد. هارتلند دارای دو هلال است:

۱- هلال داخلی یا حشیه ای که شامل سرزمین هایی است که پشت خشکی و کنار آب قرار دارند و قابل دسترسی قدرت دریایی هستند. (موقعیت ساحلی)

۲- هلال خارجی یا جزیره ای که شامل جزایر راهبردی می شوند.

این موقعیت در جهان تا مدت ها شرق اروپا معروف به اوراسیا بود که امروزه اهمیت خود را از دست داده چراکه روسیه دهه ها بر بخشی از این منطقه تسلط داشت و لی بر جهان تسلط پیدا نکرد. امروز و برای دهه های آتی یکی از قوی ترین مناطق برای موقعیت هارتلند منطقه ایران بویژه شرق ایران است که از شمال تا جنوب بهترین موقعیت بالقوه هارتلندی را داراست.

متقی، ابراهیم (۱۳۹۲)، فصلنامه راهبرد، شماره شصت و هفت، سال بیست و دوم، تابستان

Brooks, S. and et. al. (2001). "Power, Globalization and the End of the Cold War: Reevaluating a Landmark Case for Ideas". International Security. Vol. 25, No. 3: 5-53.